

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ خط حرفی در جهان و ایران

خلاصه: مدارک تاریخی درباره الفبا در ایران: روایاتی درباره ظهور خط برمبنای متن قدیمی: از "التنبیه و الاشراف" و "مروج الذهب" اثر مسعودی، "التنبیه علی حدوث التصحیف" اثر حمزه اصفهانی، از "الفهرست" اثر ابن ندیم - مقایسه حروف کوفی و اوستایی دوکتبیه لاجیم و ابرقو - ترتیب حروف معجم، ترتیب طبیعی صداها

می گویند که هندوان در آغاز هر کتابی، می نویسند: «درود بر کسی باد که خط را اختراع کرد.» ما نیز چنین ستایشی را به حق در خور آن کس می دانیم، چون کلید هر دانشی خط است. بی جهت نیست که آغاز دوران تاریخی را با پیدایش خط میزان کرده اند دیر زمانی است که مردم جهان پی به اهمیت آن برده و خواسته اند که بدانند کی و کجا و چگونه آن اختراع شده است.

چنانکه از کتب فارسی و عربی و یونانی مستفاد میشود موضوع اصلی الفبا و مخترع آن چندین بار در تاریخ جهان زمینه بحث و جدل دینی و فرهنگی بوده است.

تا یک قرن پیش بطوری موضوع الفبا را با روایات مذهبی مربوط کرده بودند که کسی از ترس تکفیر جرئت سخن گفتن در آن باره را نداشت. کم کم موضوع بدین سادگی را با اغراض بخصوصی به موضوع باستانشناسی در آمیختند و حدسیات کم و بیش مغرضانه در پشت حدسیات نمودار گشت تا به گمان خود بتوانند پرده ای بر روی تاریخ این اختراع شگفت آور بکشانند و مخترع خط الفبائی به پرده فراموشی بسپارند.

در اسناد کهن اروپائی مدرکی دیده نمی شود که ذکری از نام مخترع خط کرده باشد. و هنگامیکه در این باره سخن می گویند جز افسانه و اوهام چیز دیگری دستگیر کسی نمی شود. در ایران با اینکه قرن‌هاست که به علت تعصبات جاهلانه و

خرابکاری زندیقان از جعل و دست خوردگی در مدارک تاریخی فروگذار نگردیده با اینهمه خوشبختانه از لابلای سطور تاریخ می توان اسناد و مدارکی تاریخی و فنی یافت که بطور روشن تاریخ الفبا را نشان میدهند. پیش از اینکه وارد بحث تاریخی شویم توجه خوانندگان را به این دو نکته جلب می کنیم:

«کاملترین خط الفبای جهان تا به امروز، خط اوستاست و در میانه خطوط میخی، خط میخی فارسی تنها خطی است که به صورت الفبای نسبتاً کاملی در آمده است.»

میتوانیم از خود پرسیم که چه علتی در کار بوده است که نه ملل قدیم و نه از کشورهای نو خاسته کنونی، نتوانسته اند خطوط خود را درست و کامل کرده و نیز برای هر صوتی یک نشانه ویژه ای بکار برده باشد. تنها علت آشکار آنست که هیچ یک به راز اصلی آشنایی نداشته بودند و این راز که جزء رازهای فرهنگی ایران بشمار میرفته در دسترس هر کس نبوده است و با از میان رفتن آن طبقه ممتاز، رموز اصلی آن در تاریکی نهفته شده است.

اگر خواسته باشند بی غرضانه راجع به تاریخ و اصل خط های حرفی جهان پژوهش کنند و به نتیجه برسند ناگزیرند تحقیق کنند که کدامیک از ملتهای جهان خط های کامل مختلف داشته است و کدام خط است که ترتیب حروف آن علمی و فنی است، زیرا هر خط کاملی که ترتیب حروف آن علمی باشد مخترع آن از علم صدانشناسی اطلاع داشته و باید در نزد آن ملت مدارک فنی و علمی و تاریخی خط حرفی یاد شود.

در صورتیکه چنین تحقیقاتی انجام گیرد، تاریخ خط و علم صدانشناسی و موسیقی و سبب پیدایش و پیشرفت این علوم در قدیم روشن خواهد شد و معلوم خواهد گردید چنانکه زمینه اختراع نت موسیقی خط لاتین نبوده، زمینه خط های حرفی جهان هم خط میخی و نقشی نبوده است.

اینک می پردازیم به مدارک تاریخی درباره الفبا در ایران(۱) : جهشیاری در کتاب الوزراء می گوید : «پیش از گشتاسب بن لهراسب کتب و رسائل کم بود ولی در هنگام پادشاهی گشتاسب زرتشت ظهور نمود و خط عجیب خودش را برای همه زبانها آورد و مردم خط و نوشتن آموختند و در این کار ماهر شدند.»

مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف که در ۳۴۵ هجری تألیف شده است : «زرتشت کتاب اوستای معروف خود را آورد و عدد سوره های آن بیست و یک بود و هر سوره ای در دوپست ورق ، و عدد حروف و اصواتش شصت حرف و صوت، و هر حرف و صوتی شکل جداگانه داشت و از آنها حروفی تکرار و حروفی اسقاط می شوند زیرا که مخصوص زبان اوستا نیست . این خط را زردشت احداث کرده و و مجوس آن را دین دبیره می گویند .»

«و زردشت خط دیگری احداث کرد که مجوس آن را کسب دبیره (۲) یعنی خط کلی می گویند، و با این خط لغات امم دیگر و صدای حیوانات و طیور و غیره را می نوشتند. عدد حروف و اصوات این خط یکصد و شصت حرف و صوت است و هر حرف و صوتی صورتی جداگانه دارد. در خطوط امم دیگر، خطی که دارای حروفی بیشتر از این دو خط باشد نیست، زیرا که حروف یونانی که اکنون آن را رومی می گویند بیست و چهار حرف دارد و در آن «ح خ غ ه ذ ض» وجود ندارد.

«فارسیان غیر از این دو خط که زردشت آن را احداث کرد پنج خط دیگر دارند. برخی از این خطها در آن کلمات نبطی (۳) داخل و در برخی داخل نمی شود.»

مسعودی در کتاب مروج الذهب گوید: «زردشت پوراسپتمان ... از اهل آذربایجان بود و او پیغامبر مجوس است و کتاب معروف را که عوام آن را زمزمه می گویند و مجوسان آن را ابستا مینامند آورد. حروف معجم این کتاب که او برای ایشان آورد شصت حرف معجم دارد. در حروف زبانهای دیگر حروف معجم بیشتر از این نیست.»

حمزه ی اصفهانی (۴) در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف گوید: «مهمترین کتابهای مردم جهان از سکان شرق و غرب و شمال و جنوب دوازده کتابت است و آن حمیری، عربی، فارسی، عبرانی، سریانی، یونانی، رومی، قبطی، بربری، اندلسی، هندی و چینی است. پنج از آنها استعمالش مضمحل و باطل شده و کسانی که آنها را می دانسته اند از میان رفته اند و آن حمیری و یونانی و قبطی و بربری و اندلسی است. سه از آنها در کشورهای خود استعمالش باقیست و کسی در بلاد اسلامی نیست که آنها را بداند و آن رومی و هندی و چینی است و چهار از آنها در کشورهای اسلامی مستعمل می باشد و در دست است و آن عربی و فارسی و سریانی و عبرانی است.»

«اما کتابت عربی یک نوع دارد و در آن تفنن نیست فقط خط قلمهای آن در حال تجوید و تعلیق تغییر می کند. ولی کتابت فارسی متنوع است و دارای هفت فن می باشد که محمد موبد معروف به ابو جعفر متوکل (۲۵۰ هجری) ذکر کرده است. به گمان او فارسیان در هنگام پادشاهی خود با هفت کتابت اراده گوناگون خود را تعبیر می کردند و نامهای آنها این است: آدم دفیره، کشته دبیره، نیم کشته دفیره، فرورده دفیره، راز دفیره، دین دفیره (وسف دفیره).

معنی آدم دفیره کتابت عامه است، معنی کشته دفیره کتابت تغییر یافته (گشته) است. معنی نیم کشته دفیره کتابت نیم تغییر یافته است. معنی فرورده دفیره کتابت رسائل است. کتابت دین است و با این کتابت می نوشتند قرأت و کتب دینی خود را. معنی و سف دبیره جامع الکتابات است و آن کتابتی بوده شامل لغات امم از روم و قبط و بربر و هند و چین و ترک و نبط و

عرب. کتابت عامه از میان آنها با بیست و هشت قلم رسم می شد و برای هر قلی از آنها نام جداگانه ای بود چنانکه گفته می شود در خط عربی و خط تجاوید و خط تحریر و خط تعلیق.»

«صناعت کتابت نامهای مختلفی داشته ملازم فنون طبقات اعمال و بیشتر آن نامها فراموش شده و آنچه از آنها به یاد مانده این است: داد دفیره، شهر همار دفیره، کده همار دفیره، گنج همار دفیره، آهر همار دفیره، آتشان همار دفیره، روانگان همار دفیره.

اما داد دفیره کتابت احکام و اقصیه است .

شهر همار دفیره بیت الخراج است.

کده همار دفیره کتابت حسابهای دارالملک است.

گنج همار دفیره کتابت خزائن است.

آهر همار دفیره کتابت اصطبلات است.

آتشان همار دفیره کتابت حسابهای آتش است .

روانگان همار دفیره کتابت وقفهاست.

کتابهای دیگر هم بوده است که نامهای آنها مندرس شده و روشن نیست در نوشتن، این هفت نوع کتابت را به کار می برند چنانکه در سخن گفتن نیز پنج زبان بکار می رفت « (تا اینجا حکایت زردشت پور آذرخور معروف به محمد متوکی می باشد.)

«فارسیان نیز کتابت دیگری به نام کتابت عصا داشتند. این را شلمقانی حکایت می کند و متوکی از این کتابت خبر

نداشت.»

ابن ندیم در الفهرست (که در سال ۳۷۷ هجری تألیف شده) گوید : « عبدالله بن مقنع (وفات ۱۴۴ هجری) گفت فارسیان

دارای هفت کتابت بودند. از آنهاست کتابت دین و نامیده میشود دین دفتربه و با آن اوستا را می نویسند. کتابتی دیگری

ویش دبیریه گفته میشود و آن سیصد و شصت و پنج حرف بود، با آن فراست و زجر و شر شر آب و طنین گوش و اشاره

های چشم و ایما و غمزه و مانند اینها را می نوشتند.» صاحب الفهرست گوید که : «کسی از این قلم دستش نیفتاد و از

فارسیان کسی امروز نمیتواند آنها بنویسد. اما موبد را از آن پرسیدم گفت آری بکار میرود برای ترجمه چنانکه در کتابت عربی

تراجمی موجودست.»

«کتابت دیگر گسج(۵) گفته میشود و آن بیست و هشت حرف است. با آن نوشته میشود عهد و مؤامرات و قطائع. و همچنین فارسیان با این کتابت روی انگشتر و حاشیه لباس و روی فرشها و سکه های دینار و درهم نقش میکردند. کتابت دیگر شاه دبیره گفته میشود. با این کتابت شاهان عجم تکلم می کردند و میان خودشان، ولی نه با عوام، و منع میکردند از آن سایر مردمان کشور راز، از ترس اینکه مبدا آگاه شود از اسرار ایشان کسی که شاه نیست. بدست ما نیفتاد. کتابت رسائل چنانکه بر زبان جاری است و در آن نقطه نیست. برخی از آنها به زبان سریانی اولی که اهل بابل به آن گفتگو می کردند نوشته می شد و خوانده می شد به فارسی. عدد حروفش سی و سه حرف است.

نامه دبیره وهام دبیره گفته میشود و آن برای سایر اصناف کشور بجز شاهان است ...

کتابت دیگر راز سهریه گفته میشود. پادشاهان با آن رازهای خود را می نوشتند با هر کس از سایر امم. عدد حروف و اصواتش چهل حرف است و هر حرفی از حروف واصوات، صورت معروفی دارد و در آن لغت نبطی نیست. و ایشان را کتابت دیگری است که داس سهریه گفته میشود. با آن فلسفه و منطق نوشته میشود و آن را بیست و چهار حرف است. نقطه دارد. بدست ما نیفتاد.»

پس از فتنه مغول و نابودی آثار تمدن مخصوصاً در مشرق ایران، دیگر مطلب تازه ای درباره ی تاریخ و مخترع و انواع خط بنظر نمی رسد ولی خوشبختانه تألیف کتابهای تجوید به فارسی و عربی و تحقیقات صداشناسی از چند هزار سال پیش به این طرف همیشه در ایران ادامه داشته است.

علمی که در آن از مقاطع دهان و حروف هجا و مخرج و صفات هر حرف بحث می کند علم تجوید می نامند. از چند قرن پیش از میلاد در ایران و هند دعاها و سرودهای مذهبی را به زمزمه و آهنگ می خواندند این طرز خواندن را مردم این دو کشور از پیشوایان دینی خود با علاقمندی بسیار می آموختند زیرا عقیده داشتند که اگر سخنان مقدس با تلفظ صحیح قدیمی و زیبای خود ادا نشود تأثیری ندارد و این عادت به همان روش دیرینه اکنون در کنار بتکده های هند و صحن مسجدها معمول است.

در ایران پیش از اسلام بجز علم تجوید، حروف مخصوصی برای ضبط زمزمه یا قرائت کتابهای دینی داشتند که بدبختانه بجز حروف آن الفبای آهنگی و ترتیب علمی بی مانند آن و علامات تجوید و برخی اصطلاحات و مدارک تاریخی از کتب اصلی این علم چیزی بدست ما نیفتاده است.

در دوره‌ی اسلامی، نخستین علمی را که به عربی نقل کردند علم تجوید بود، ولی چون این علم از دانشهای سری دینی و در ایران منحصر به یک دسته مخصوصی بود مسلمانان جز معلومات سطحی از آن چیز دیگری نتوانستند به دست بیاورند زیرا اگر با اصول فنی این علم آشنایی می داشتند می توانستند خط تجویدی داشته باشند و مجبور نشوند برای قرائت هر کلمه ای شرح جداگانه ای در کتابهای مفصل خود بنویسند

از قراری که نوشته اند در زمان حجاج بن یوسف در عراق اختلافات خونینی میانه ی مسلمانان در قرائت آیات قرانی پیدا شد. برای جلوگیری از این اختلافات حجاج از کتابهای ایرانی خود کمک خواست و در همین هنگام است که حروف معجم کوفی از خطوط قدیم ایران اقتباس گردید. چون آثار قدیمتر خط کوفی اصلی را بعلت شباهت بسیار با خط قدیم ایران حتی در قرن سوم و چهارم هجری از میان برده اند، در اینجا ما حروف کوفی دو کتیبه ی لاجیم و ابرقو را که در کتاب آثار ایران چاپ شده است زمینه ی مقایسه قرار می دهیم. دو کتیبه مذکور که در اوایل قرن پنجم هجری نوشته شده از معتبرترین اسناد قدیمی شیوه کوفی به شمار می آیند

از نکات قابل توجه در تاریخ الفبا، ترتیب طبیعی صداهاست که یکی از کلیدهای سر ساختمان حروف بشمار می آیند

ترتیب حروف معجم که ترتیبی باستانی است تا اواخر قرن چهارم هجری رواج داشته و پایه اش بر مقطعه‌های حروف از حلق تا لب بوده است. این ترتیب یگانه ترتیب علمی و فنی صداها در جهان است و مانند آن در هیچ الفبایی دیده نمی شود.

ترتیب حروف معجم که در «الکتاب» سیبویه (اواسط قرن دوم هجری) آمده به شرح زیر است :

«همزه الف ه ع ح غ ق ک ض ج ش ی ل ر ن ط د ت ص ز س ظ ذ ث ف ب م و»

در کتابهای تجوید، مقطعه‌های بسیاری از دهان عمودی و افقی و همچنین مقطع جداگانه زبان یافت می شود. برای نمونه چند مقطع در ذیل می دهیم :

در قرن سوم و چهارم هجری یکی از جدالهای مهم شعوبیه بر سر اسم حروف معجم به جای الفبا و ترتیب تجویدی ایران

آن و شباهت کامل حروف کوفی با حروف اوستا و بویژه شکل همزه و علف و نقص خط کوفی بوده است که عاقبت

منتهی به برهم زدن ترتیب حروف و تغییر شیوه خط و محو بسیاری از آثار، و جعل آثار و احادیث و اخبار در این باره شده است.

به موجب حدیثی که نسبت روایت آن را به ابی ذرغفاری داده اند خط بمنزله یک کتاب آسمانی از آسمان بر حضرت آدم نازل شده و بیست و نه حرف دارد و «لام الف» یک حرف است و دو حرف نیست .

مقصود از این روایت آن است که اختراع خط، مربوط به قومی از اقوام نیست که آنرا از افتخارات خود بدانند بلکه ساخته و پرداخته آسمانست و شماره‌ی حروف الفبای عربی هم همان بیست و نه است که از قدیم علمای فن برای سخن گویی لازم دانسته‌اند. واضح است که زبان عربی حروف و اصواتی بیشتر از بیست و نه برای ضبط تلفظ خود لازم دارد و «لام الف» هم نمی تواند یک حرف باشد

در کتاب التیجان منسوب به وهب بن منبه که در اواخر قرن دوم هجری می زیسته است آمده - فرشته ای که در خواب به عابر نبی خواندن بسم الله یاد می داد به او می گفت:

در کار این حروف دقت کن و نام آنها را چنانکه زبان و لب تو به تو می دهد بگذار. «ب» را با لب می گویی پس آن را باء نام بگذار. پس اگر بگویی «س» آن دندان است. با این روایت نویسنده خیال داشته است که از این راه الف باء را باز به آسمان و فرشته نسبت دهد ولی نتوانسته است که راجع به بقیه ی حروف چیزی بگوید.

هر چند خلفاء و شعوبیه به قوه ی احادیث و اخبار جعلی موفق به تغییر حروف و شیوه خط کوفی شدند ولی مسئله «همزه» و «الف لام» لاینحل ماند.

در خط کوفی مانند اوستا، الف یا همزه را اینطور لا می نوشتند که بعد از تغییر خط «لام الف» خوانده می شد.

این حرف لا در کلمه «الله» که در خط کوفی این طور «لا للله» نوشته می شد دو بار بکار رفته و محو و حک آن به آسانی ممکن نبوده است و به همین جهت در کلیه کتب تجوید و غیره در موضوع این حرف مطالب مهمی نوشته اند که دلیل بر حیرت مؤلفین در حل اشکال است ولی در المقنع خواهی نخواهی اقرار شده که این حرف در اصل شبیه به حروف اعاجم بوده است

باری آنچه مورخین ایرانی و عرب راجع به خط بصورت آشکار و مرتبی نوشته اند اینست :

در حدود چهل و یک سده پیش از میلاد ، ایرانیان خطی داشتند که یاد گرفتن و نوشتن آن آسان نبوده و مخترع این خط را بوذاسف نوشته اند.

سی و سه سده بعد از آن تاریخ یعنی هجده قرن پیش از میلاد زردشت خط شگفت آوری اختراع کرد که باعث ترقی و

نشر علوم و فنون گردید

پی نوشت:

^۱ - نگاه کنید به : دبیره (ذ. بهروز) جزوه شماره ۲ ایران کوده؛ گشته دبیره (دکتر صادق کیا) جزوه شماره ۵ ایران کوده؛ خط و فرهنگ (ذ. بهروز) جزوه شماره ۸ ایران کوده؛ قصه سکندر و دارا (دکتر اصلان غفاری)؛ آینده زبان فارسی (دکتر محمد مقدم).

^۲ - صحیح کلمه ویسپ دبیر است یعنی خط کامل .

^۳ - نبطی معرب ناپد یعنی ناخدا و دریا نورد است.

^۴ - وفات او را از ۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری نوشته اند.

^۵ - معرب کلمه «گشته» است یعنی خط گردانیده. اشکال حروف را از روی دهان می کشیدند و بعد آنرا برای زیبایی تا نود درجه می چرخانیدند. اصطلاح مهم گشته دبیره از اینرو پیدا شده است

در مقاله پیشین مدارک فنی و روایات تاریخی راجع به خط را در ایران دادیم و در این گفتار می خواهیم تقریباً تمام مدارکی را که از اواخر قرن شانزدهم میلادی تا کنون در اروپا جمع آوری شده و یا حدس زده اند به نظر خوانندگان برسانیم و داروی آن را به عهده ایشان بگذاریم. زیرا که مقصود ما در این مقالات نشان دادن مدارک و حدسیاتی است که درباره خط و تاریخ آن گفته شده است و امیدواریم که در مقایسه مطالبی که در مقاله اول ذکر شده و اینجا تذکر داده می شود، در آینده مطالب تازه تری به نظر خوانندگان برسانیم که راه بررسی و داوری را آسانتر نماید.

موضوع جعل اسناد و مدارک برای اثبات دعویهای فرهنگی و احادیث و روایات مذهبی تازگی ندارد و شرحش از موضوع مقاله ما خارج است.

ولی لازم به تذکر است که هیچ کس گمان نمی کرد که این جعلها در کلیات تاریخ قدیم، تا به مومیاییهای مصری و مجسمه انسان قدیم کشانیده شود.

در هر صورت راجع به بحث در این قسمت از تاریخ فرهنگ بشر، بایستی در رد و قبول مدارک، احتیاط را از دست نداد

نخستین بار پس از بیداری اروپا، یک ایتالیایی به نام فیلیپ ساستی (۱) در سال ۱۵۸۵، نامه ای از هند به پیروتوری (۲)

بدین مضمون نوشت که پنجاه حرف الفبای سنسکریت بر روی حرکت دهان و زبان ساخته شده است.

این نامه در افکار جویندگان اروپایی، در اواخر قرن شانزدهم هیجان ایجاد کرد که ما از جزئیات آن اطلاع درستی نداریم، ولی تأثیر آن را از آن تاریخ به بعد در افکار جویندگان غرب می بینیم.

در سال ۱۶۶۸ یعنی هشتاد و سه سال بعد از تاریخ نامه ساستی، جان ویلکنز (۳) الفبایی از روی دهان ساخت که نمونه اش این است:

چنانکه ملاحظه می شود دانشمندی که این الفبا را ساخته از علم تجوید و صدا شناسی بی بهره بوده است.

هر چند این الفبا از الفبای مجهول الاصل لاتین پست تر است، ولی در حقیقت دارای زمینه ایست که الفباهای معمولی از آن بی بهره اند.

باری، در همین اوان کسی به نام فن هلمونت (۴) در هلند کتابی به نام لاتین به نام «الفبای طبیعی» نوشت و در آن دعوی کرد که الفبای ابری در بهشت و از روی دهان ساخته شده است. نمونه ای از آن در ذیل داده می شود:

از نمونه حرف «ش» ابری، و حروف دیگری که اشکال آنها در اینجا داده نشده، فن هلمونت در تحت تأثیر نامه ساستی خواسته است که کلیه حروف را از روی دهان و زبان رسم کند، بی آنکه توجهی به دیگر اندامهای دهان کرده باشد. این کار فن هلمونت نشان می دهد که از کتب تجوید اسلامی و عندی بی اطلاع بوده. و می خواست هاست ثابت کند که الفباهای جهان از خط عبری مشتق شده است در صورتیکه در کتب تاریخ الفبا، تاریخ ایجاد خط عبری را از ده یازده قرن پیش جلوتر نتوانسته اند بدهند

در هر صورت واضح است که این دانشمند در اثبات نظریه بستگی شکل حروف با صدا و به ویژه تطبیق آن با حروف عبری درمانده، و به همین جهت در مدت چهار قرن گذشته کتاب او مورد توجه و قبول پژوهندگان واقع نگردیده و حتی در کتابهای مفصل و مهم تاریخ خط از آن ذکری نشده است، و محققین اروپایی برای پی بردن به سر ساختمان خط و تاریخ آن راه دیگری را پیش گرفته اند. همچنین ملاحظه می شود که موضع الفبا و تاریخ آن و نسبت دادن آن به ملتها، مورد توجه یکی از بزرگترین متفکران قرن هجدهم میلادی، ولتر (۱۷۷۸-۱۶۹۴) بوده است.

وی گوید: چگونه است که اصطلاحی برای کلید دانشها که آن را الفبا می گویند ندارد، در حالیکه برای «شماره» می گوئیم «علم شمارش» و نمی گوئیم «دانش یک و دو و سه» وی در حالی که به طور طعنه اشاره کرده است که چرا برای چنین اختراع بزرگی نتوانسته اند نامی بگذارند، ارتباط حروف را با صدا در نظر گرفته است

در چاپ هفتم و هشتم دایره المعارف بریتانیکا (قرن نوزدهم) نوشته شده است «ظاهراً زمان اختراع خط را تاریکی نفوذ ناپذیری فرو گرفته است. اگر اختراعی با این همه اهمیت برای بشر، بعد از طوفان نوح صورت گرفته بود تصور می کنیم نام مخترع آن، در تواریخ کشوری که چنین مخترعی در آن می زیسته نوشته شده بود... چون نمی توانیم که از روی تاریخ و حتی با تخیلات خود اصل الفبا را تعیین کنیم، باید به موجب مدارک صحیح علمای یهود، نسبت آن را به آدم بدهیم، یا اینکه بگوئیم این اختراع از اختراعات بشر نیست و الفبا از آسمان نازل شده است.»

علت چنین اظهار نظر موهومی، آن هم دردو چاپ مختلف دایره المعارف بریتانیکا این است که در نوشته های یونانی و لاتین قبل از میلاد و کتب بعد از میلاد با آن زبانها نوشته شده، راجع به الفبا هیچ گونه مدرک تاریخی و فنی نظیر مقاله الفهرست ابن ندیم و کتب صداشناسی و تجوید ایران و همچنین هند وجود ندارد چون در قرن گذشته، دیگر استناد به این گونه اوهام امکان نداشت و تکرار این قبیل سخنان به ش.وخی تلقی می گردید در پی چاره گری بر آمدند که روش نویسی پیش گیرند تا بتوانند همان روایات را با حدسیات به صورتی در آورند که تا اندازه ای پذیرفتنی باشد.

امانوئل در دوره در ۱۸۵۳ در «آکادمی دزنسکر پیسیون» (۵)فرانسه حدسیات و احتمالات خود را درباره اصل و پیدایش الفبا در یک سخنرانی شرح داد و بعد نسخه اصلی این سخنرانی به علل اسرارآمیزی از میان رفت و بعدها هم ابداً پیدا نشد و مجدداً هم موفق به نوشتن آن سخنرانی نگردید.

تیلور (۶) مولف اولین تاریخ برای پیدایش الفبا، این حدسیات را که کسی نمی داند چیست به عنوان «حدس درخشان» خوانده و بنیاد کارش را بر آن گذاشته است.

این «حدس درخشان» امانوئل دوره، تقریباً این بوده است که طوایف فنیقی که مردمانی بازرگان بوده اند و چنانکه هرودت گفته از کرانه خلیج فارس به مدیترانه مهاجرت کرده اند. الفبا را از روی نقوش مصری ساخته و برای سهولت در کارهای بازرگانی آن را بکار برده بودند و یونانیان از آنها فن نوشتن را یاد گرفتند.

باری نخستین بار که در سال ۱۸۶۸ کشف شده و در تنظیم تاریخ خط و نسبت آن به فنیقی ها موثر بوده مدرک ذیل است:

در سال ۱۸۶۸ میلادی یک کشیش و مبلغ آلمانی در نزدیکی ویرانه های یکی از شهرهای قدیمی مو آب چادر زده بود. یکی از مشایخ عرب پیش از این کشیش می رود و می گوید در نزدیکی اینجا سنگی است که روی آن نوشته‌هایی کنده شده است. همین که این کشیش بدانجا رفت سنگ سیاه خارایی را یافت که در حدود یک متر طول و شصت سانتیمتر عرض و شانزده سانتیمتر کلفتی داشت. روی آن سنگ سی و سه سطر با حروف غیر معمولی (۷) کنده شده بود. آن کشیش آلمانی بی درنگ داخل مذاکره شد که آن را برای موزه برلن بخرد ولی بدبختانه قنصل فرانسه کوشش کرد تا آن را برای موزه پاریس بفرستد. این پیشامد قیمت سنگ را به اندازه ای بالا برد که خریدن آن غیر ممکن گردید. پس از این، عربها برای تقسیم پول فروش آن به جان هم افتادند. کشمکش آنان به جایی نرسید و آتش زیر سنگ افروختند و از آن پس آب بر روی آن پاشیدند و سنگ تکه تکه از هم ترکید، و تکه های سنگ را به انبار حبوبات برای تبرک فرستادند

پیش از شکسته شدن این سنگ، قنصل فرانسه یک قالب فشاری از روی آن سنگ نبشته گرفته بود ولی چون زود سواره از آنجا گریخته بود، آن قالب به هفت تکه گردید زیرا که هنوز تر بود. بدین جهت قابل استفاده دیگر نبود. دو قالب فشاری دیگر از دو تکه بزرگ این سنگ شکسته بعد از آن گرفته شد و این کار را فرستاده «سر چارلزوارن» کرد و همچنین یک قالب فشاری دیگر هم از طرف قنصل فرانسه گرفته شد.

باری تکه‌هایی از این سنگ را به اورشلیم بردند و برخی تکه های آن در پاریس و بعضی در لندنند است. به کمک این قالبهای فشاری بعداً تکه ها را به هم چسبانیدند.

(نقل از فرهنگ کتاب مقدس تألیف دیویس، چاپ چهارم، صفحه ۵۰۸)(۸).

با وجود حدسی که نسبت آن به امانویل دو روزه داده شد و هواداری روحانیون از آن حدس، معلوم می شود که پژوهنگان دست از تحقیق بر نداشته و همچنین در این فکر بوده اند که یک الفبای منطقی بسازند، زیرا در ۱۸۶۷ «بل» (۹) یک الفبا به نام «الفبای پدیدار» اختراع کرد که نمونه آن در ذیل داده می شود

بدیهی است که چنین الفبایی هر چند پایه اش علمی و دقیق بود ولی به هیچ وجه نمی توانست جای الفبای ساده ناقص لاتین را که مردم به آن انس داشتند و جنبه دینی هم به خود گرفته بود بگیرد.

اسحق تیلور که یکی از روحانیون بود دو جلد کتاب جامع و مفصل درباره الفبا در تاریخ ۱۸۸۳ به نام کتاب «الفبا» نوشت.

این کتاب از حیث جمع آوری خطوط جهان و ترتیب جدولها قابل توجه بوده و همیشه مورد استفاده خواهد بود. ولی چون

مؤلف در تعریف کتاب خود غرض خاصی داشته به علت نداشتن هیچ گونه مدرک تاریخی، ناچار شده اکثر مباحث کتاب را

که مربوط به اصل مخترع الفباست با کلمات حدس و احتمال پر کند و اساس کلی آن حدسیات و احتمالات، حدس

مفقودالاثرا مانویل دوروزه است که مؤلف، آن را «حدس درخشان» خوانده است

باری، با همه اصراری که تیلور درباره کشانیدنه تاریخ خط به اقوام بیلیک(۱۰) داشته این حقیقت را نتوانسته انکار کند و می

گوید: «عجب است که قدیم ترین آثار الفبایی ایران از ناحیه ای به دست آمده که استان هندی شاهنشاهی داریوش بزرگ

بوده است.»

و همچنین در کتاب «الفبا» تذکر داده است که مسعودی در قرن دهم میلادی از زند و اوستا شرحی نوشته که ظاهراً از منبع

موثقی است. او می گوید که آن کتاب روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود با خطی که زردشت آن را اختراع کرده

بود.»

چاپ دوم کتاب الفبا در ۱۸۸۲ در زیر نظر خود اسحق تیلور انجام شد و چنانکه مؤلف تصریح کرده است در این مدت مطالب

تازه ای به دست او نیفتاده که در چاپ جدیدش آن را اضافه کند.

تقریباً یازده سال پس از چاپ دوم کتاب فوق، دایره المعارف بریتانیکا در چاپ سیزدهم می نویسد:

«اگر با مدارکی که تا اوت ۱۹۱۵ در دست ماست بخواهیم درباره تاریخ الفبا تحقیق کنیم، فایده ای نمی بخشد. کشفیات

عظیم کاپادوکیه و آسور و مصر هنوز در مرحله ابتدایی خود است و هر اظهار نظری را ممکن است کشف دلایل تازه تری

باطل کند.»

در ۱۹۲۷، «وادل» استاد سابق دانشگاه لندن کتاب مشهور خود را به نام «اصل آریایی الفبا» منتشر کرد. این کتاب کاملاً

مخالف حدسیات اسحق تیلور و هم مسلکان اوست زیرا وادل در آن کوشیده است ثابت کند که الفبا از روی علامات خط

سومریها که به دلایل او قومی آریایی بودند گرفته شده است.

وادل در مقدمه کتاب «اصل آریایی الفبا» می نویسد:

«عموماً تصدیق کرده اند که اختراع الفبا یکی از بزرگترین پیشرفتهای علمی بشر است.

تاکنون اصل الفبا و مأخذ شکل‌های حروف، با اینکه موضوع حدسیات مختلف بسیاری بوده، همینطور مجهول مانده است. با

وجود این، نویسندگان اخیر، مخترع آن را سامی فرض نموده اند و همه این فرض را بدون تفکر و غور از یکدیگر نقل و

تکرار می کنند.»

نوزده سال پس از اظهار نظر فوق و پژوهش آثار بزرگ کاپادوکیه و آسور و مصر که مطالب را نسبتاً روشنتر کرده است، دایره المعارف بریتانیکا در چاپ چهاردهم (۱۹۲۹) چنین می نویسد:

«بحث در تاریخ الفبا از نخستین باری که در سنگ نبشته های یونانی به کار رفته است اشکالی ندارد ولی تاریخ الفبا پیش از یونان هنوز در پرده شک نهفته است.

در این چاپ، فقط یک جمله درباره تاریخ الفبا گفته شده و آن این است که الفبا از روی خط برهمایی که موطن آن مشرق ایران قدیم است گرفته شده

آخرین حدسی که درباره الفبا زده اند و مخالف کلیه حدسیات ثابت می باشد حدس پرفسور تولیو (۱۱) است.

نکته قابل ملاحظه در این حدس این است که تولیو در پژوهشهای بی سابقه خود بستگی شکل حرف را با صدا در نظر گرفته ولی به جای اینکه این بستگی را در دهان انسان جستجو کند متوجه تأثیر صدا در گوش و رد فعل آن شده است تولیو گوید: چون نظریاتی را که تا کنون راجع به الفبا اظهار کرده اند نمی توان بی شک و تردید پذیرفت لذا احتمال دارد که حروف الفبا در نتیجه تأثیر صدا در گوش و حرکت دست پیدا شده باشد. این دانشمند پس از آزمایشهایی دقیق که بر روی گوش خرگوش کرده و با به کار بردن عکاسی با برق، موفق به پیدا کردن یازده حرف گردیده است. خلاصه تحقیقات فنی تولیو در سال ۱۹۳۱ انتشار یافته است

این بود خلاصه ای از مدارکی که تاکنون جمع آوری کردیم و همچنین تذکر می دهیم که این مدارک به اینجا خاتمه نیافته و روز بروز بر آن افزوده می شود و اینکه ما برخی از مهمترین آنها را فعلاً اینجا نیاورده ایم به علت این است که بررسی ما نسبت به آنها کامل نیست

۷- پس تا این وقت معلوم میشود که حرفی بنام فنیقی که تصور شده است که هر دوت آنرا تذکر داده نمی شناختند. بعلاوه اینکه این سنگ نبشته زمینه ای برای تاریخ خط شده، سندی هم برای حل اشکالات تاریخی دیگر گردیده است که هر چند بحث در آن اهمیت دارد و حتماً باید در هنگام بررسی تاریخ ایران زبان و خط و دین در نظر گرفته شود، ولی فعلاً از موضوع ما خارج است. چیزی که قابل توجه میباشد این است که در این سنگ نبشته تذکری داده نشده که این خطی فنیقی است.



رَبِّهَا وَكُتِبَ وَكَانَتْ مِنَ الْمَثَانِينِ

سورة الملك سورة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلِكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَنتُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفْوُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا

مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ فَأرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى

مِنْ فَتُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ

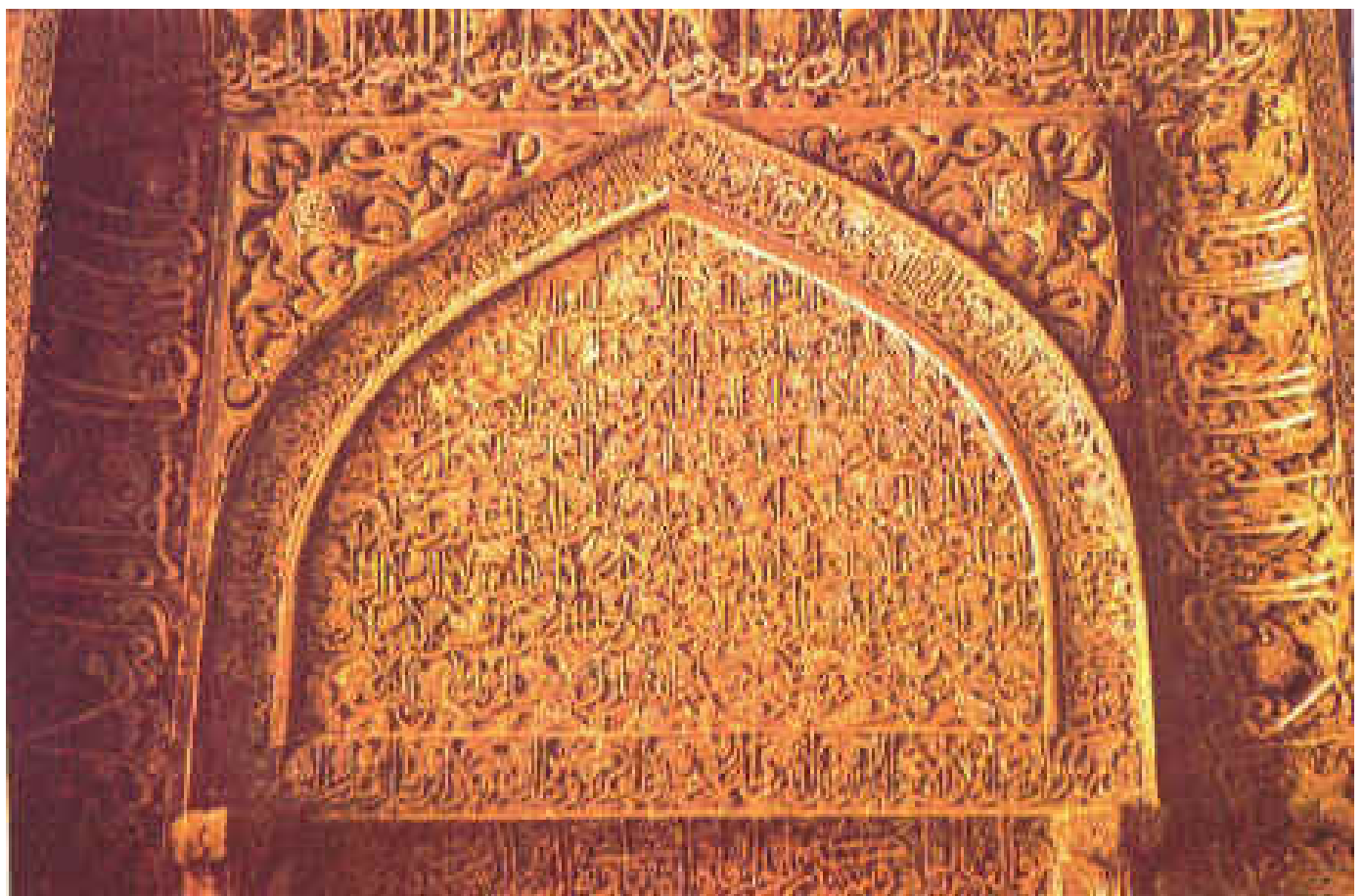
الْبَصَرُ حَائِثًا وَهُوَ حَسِيرٌ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِحَ

وَجَعَلْنَا هَارِجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ





السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
أَلَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصَدَّقَ الْأَمْوَالُ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
حَمْدُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ





دعای داریوش کبیر در تخت جمشید

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰

خداوند این کشور را از دشمن، از خشکالی، از دروغ محفوظ دارد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



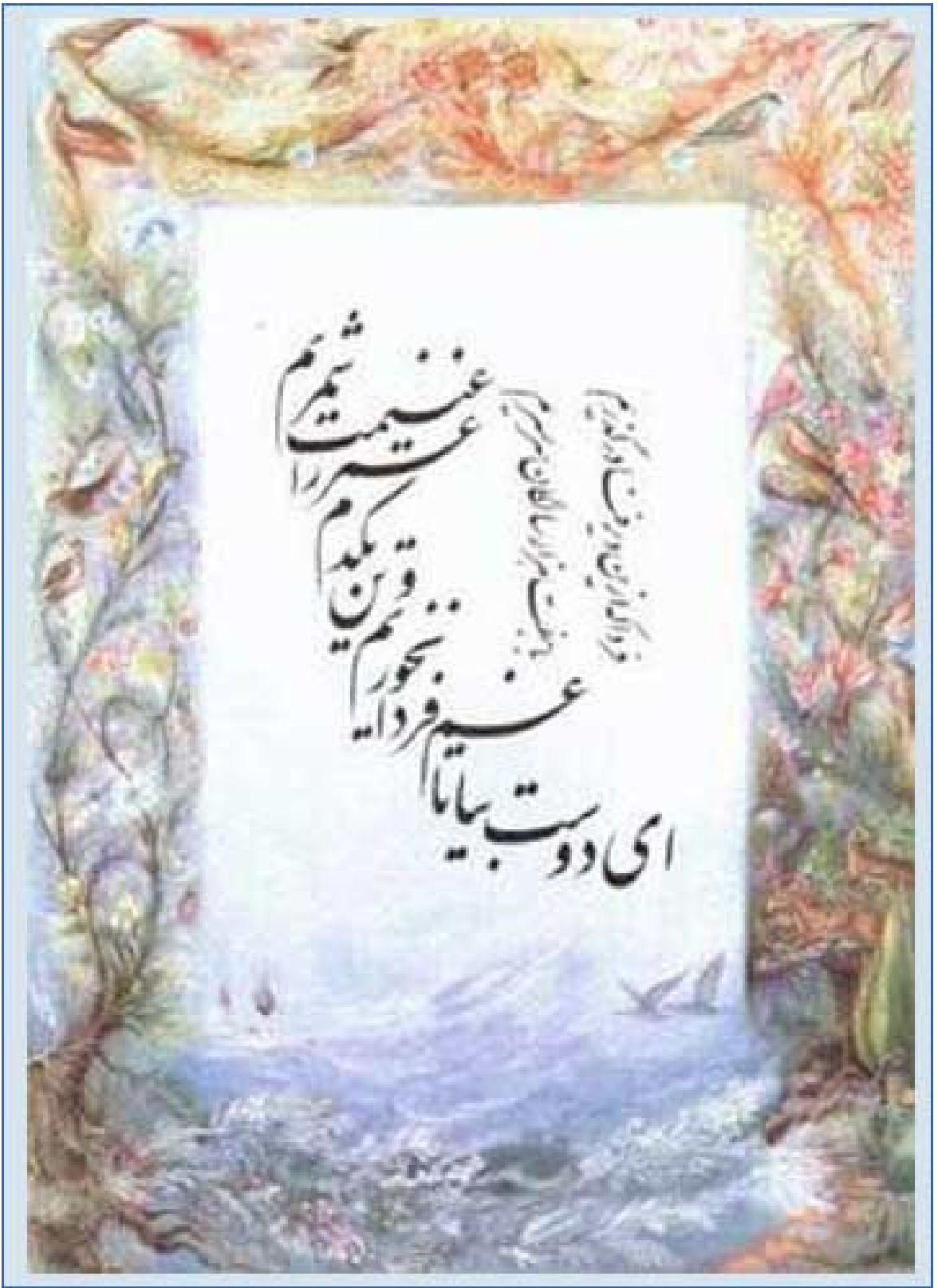
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْهُ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ







ز دکان زین برزف او کفیم
بیت خزان سالکان سریم
منم فردا
ای دوست بیایا

صفت فرزند خاندان کی و خواہد کرد
است مین جو صد اس کسی باہن

تو خودت کشتی
دو قرون سادہ و پاک و عاشق و آسہ و نور باش
تو خودت کشتی دلت سنگ برام سنگ صورت باش

کار مین کشتی کا سب سے کہ دل چوڑا
دشنامانی الناس کسی باہن

دو قرون سادہ و پاک و عاشق و آسہ و نور باش
تو خودت کشتی دلت سنگ برام سنگ صورت باش

سُورَةُ فَاطِمَةَ الْكِتَابِ
مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ١
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ ٢ مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ ٣
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ٤
اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ٥ صِرَاطَ
الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ
الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ٦

وَهِيَ سَبْعُ آيَاتٍ

سُورَةُ الْبَقَرَةِ
مَدْيَنِيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَى
لِلْمُتَّقِينَ ١ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ٢ وَالَّذِينَ
يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ
وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ٣ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى
مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ٤

وَهِيَ
مِائَتَانِ وَبِسْتٌ وَعِشْرُونَ آيَةً